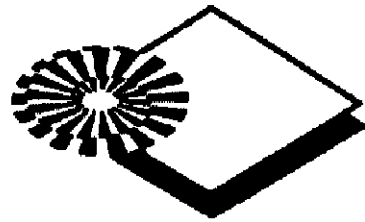


انقلاب همیشه



■ فضای سیاسی و برآیندسازی بهینه

مهندس سید مرتضی نبوی
مهندس محمد حسین ملابری

فضای سیاسی ایران در سالی که پیش روست، چشم اندازی گرم و پرتکاپو را نوید می‌دهد. انقلاب اسلامی برکات متعددی با خود به ارمغان آورد. مشارکت سیاسی که به دلیل یأس تاریخی در پیشینه مبارزات ایرانیان، تا پیش از انقلاب، مفهومی متروک و فراموش شده بود، اینک با احیا ساز و کارهای مربوط و مفاهیم گسترده توده‌های مردم، هر روز قوام بیشتری می‌گیرد و جانی تازه می‌یابد. مشارکت، که پل اصلی ارتباط مردم با سرنوشتشان شناخته می‌شود، معمولاً رویکردی پرفراز و نشیب و مستلزم گذشت زمان است. با این حال مروری بر کارنامه سیاسی انقلاب نشان می‌دهد که روند شاخص مشارکت در ایران به برکت هدایت‌های بی‌نظیر بنیانگذار نظام - رحمة‌الله‌علیه - و ارشادهای رهبر معظم انقلاب - حفظه‌الله - تا چه اندازه پویا شده است. آنها که با چالش‌های کشورهای در حال توسعه آشنایی دارند، نیک می‌دانند که این مقدار راه که ما

آمده‌ایم، در طی دو دهه گذشته در هیچ کجای جهان، مسوق به سابقه نیست. این همه توفیق در شرایطی محقق شد که توسعه طلبی‌های ملیت‌پرستانه امریکا با این گونه گرایه‌ها در بیرون مرزهای خود، سرسازگاری نداشته و مشخصاً در قبال انقلاب ما، از سر طغیان‌زدگی، قواعد و آداب معمول را نیز رها کرده و شمشیر را از رو بسته است!

ویژگی‌های مقطع کنونی، خصوصاً از زاویه انتخاباتی که پیش روست و مقایسه آن با انتخابات پیشین ریاست جمهوری، نکات قابل توجهی را بازتاب می‌دهد. از این قرار:

نخست آن که جایگاه جریان‌های دینی متشکل را در فراگرد انتخابات و گزینش‌ها - به‌ویژه انتخاب رئیس‌جمهور - پر رنگ می‌بینیم. (در واقع روند تکاملی نظام، قوام سنگپایه‌های تشکل دینی را با خود به ارمغان آورد). این جریان‌ها در روند حرکت نظام، به تجارب ذی‌قیمتی از همکاری‌ها و تعاملات متقابل دست یافتند که تاکنون در تقویت درونی و بیرونی آنها آثار عمیقی داشته است. در واقع، مقطع کنونی منعکس‌کننده نوعی بلوغ در روند رشد این تشکل‌ها دانسته می‌شود و از این نظر تفاوتی ماهوری را نسبت به دوره‌های قبل بازتاب می‌دهد.

این سخن، ادعایی گزافه نیست که تجارب ارزنده‌ای که طی دهه گذشته از رهگذر اندیشه دینی و رفتار سازمانی در میان معتقدان به نظام ولایت پدیدار گشته است، در واقع پدیده‌ای نو در تاریخ تمدن اسلامی است که باید با حساسیت تمام به آن پرداخته شود و در جهت پایایی آن جد و جهد گردد. آنچه این حرکت را نسبت به حرکت‌های پیشین ممتاز می‌کند، درک دین‌شناسانه پدیده‌ها و سمت‌گیری‌های ایدئولوژیک و به ویژه ولایت محور است. بی‌تردید ظهور این پدیده چنانچه در پویش تکاملی خود با آهنگ گذشته، مسیرش را ادامه دهد، می‌تواند موجب آثار عظیمی در مشارکت توده‌های مردم با نظام شود و آثار بیرونی شگرفی باخود به همراه آورد.

دوم آن که: در تمامی انتخابات ریاست جمهوری، حوادث و رویدادها شرایطی را فراهم آورده بود که روند پیش‌بینی شده در قانون اساسی تحقق نمی‌یافت: نخستین رئیس‌جمهور ایران، به دلیل بی‌کفایتی عزل شد، «بماهتر» در میانه راه ریاست‌جمهوری به دست منافقان به شهادت رسید و در دومین دوره ریاست‌جمهوری حضرت آیت الله «خامنه‌ای» - حفظه الله - به دنبال ارتحال

حضرت امام، شرایط جدیدی پدید آمد و ولایت امر برایشان تفویض و تکلیف شد. بنابراین، مقطع کنونی از این حیث، تجربه نوینی در فضای سیاسی پس از انقلاب دانسته می‌شود. در واقع مدیریت عالی اجرایی کشور در مقطع کنونی با یک تفاوت عمده نسبت به دوره‌های قبل تغییر می‌نماید و گزینش جدیدی برای آن صورت می‌گیرد.

سوم آن‌که: در تداوم رشد شاخص توسعه‌یافتگی سیاسی، اقتضانات جدیدی - برخاسته از فضای نوین سیاسی ایران - مطرح شده است که پیش از این تا این درجه مشهود نبود. وجه مشخصه این پدیده تازه را در گرایه‌هایی نظیر «ارزیابی شخصیت‌ها در کنار برنامه‌هایشان» می‌توان ملاحظه کرد. در دوره‌های پیشین تقریباً این امکان وجود نداشت که نامزدها با «برنامه‌ها»یشان به میان مردم بروند. شرایط خاص هر دوره الزاماتی را پیش‌رو می‌نهد که لاجرم، ارائه برنامه عمل تا حد زیادی غیرمقدور می‌نمورد. در واقع علی‌رغم ضرورت، هیچ‌گاه این مهم وجهه تحقق نیافت. اما اکنون انتظارات جامعه انقلابی و رشد طبیعی آهنگ مشارکت و انتظارات شهروندان، به این اقتضا جایگاه قابل ملاحظه‌ای بخشیده است. بنابراین می‌توان سومین مشخصه فضای سیاسی پیش‌رو را این معنی دانست که مردم از این پس مدیریت عالی اجرایی کشور را با تکیه بر دو مؤلفه برمی‌گزینند: «کیست» و «چه خواهد کرد». یا به عبارت دیگر گزینش توأمان «شخصیت» و «برنامه عمل».

چهارمین مشخصه مقطع کنونی را می‌توان در کیفیت مواجهه مجلس پنجم با چالش‌های کنونی جستجو کرد. مجلس پنجم، در سمت حرکت تکاملی شکل‌گرفته در مجلس چهارم (که ابناء بر پژوهش محوری و ژرف‌نگری و خصوصاً تأکید به تحولات ساختاری در قبال مسائل حکومتی داشت) اولویت‌های تازه‌ای برای حرکت خود در نظر گرفته است و چنین به نظر می‌رسد که با شروع فعالانه آن - که پس از تعطیلات تابستانی می‌باشد - شاهد ظهورات آن خواهیم بود. در واقع حرکت جدید با فاصله گرفتن از روزمرگی و تأکید بر جنبه‌های ساختاری و توجه به نیروهای کارآمد ارزش‌گرا و نظارت‌کارشناسانه، می‌کوشد چهره‌ای تازه در تاریخ تقنینیه ایران ارائه بدهد. به بیان دیگر باید بگوییم که به دنبال رشد تحولات سازندگی در دوران ریاست جمهوری

حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، اکنون بیش از هر زمان دیگری پرداختن به این موضوعات، جنبه حیاتی یافته است.

واقعیت آن است که چنانچه مسائل بنیادی و رفع نارسایی های ساختاری در دستور کار مجلس و دولت محترم قرار نگیرد، باید بپذیریم که تنگناهای پیش رو به تدریج پیچیده تر گردیده و حل آنها را دشوارتر خواهد ساخت. آنچه که از بحث ها و مصاحبه های ریاست محترم مجلس حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای ناطق نوری مستفاد می شود، مجلس پنجم در تداوم تأکید بر جنبه های ساختاری، محورهای زیر را در دستور کار خود قرار خواهد داد:

۱- اصلاح نظام آماری کشور

یکی از مهمترین مشکلات مسئولان کشور برای برنامه ریزی و تصمیم گیری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کمبود آمار و ارقام گویا و قابل اعتماد است. این معضل از دیرباز و از شروع برنامه ریزی در ایران به عنوان یک عامل بازدارنده وجود داشته است و اکنون با گذشت حدود پنج دهه هنوز از آن به عنوان یکی از مهمترین مشکلات برنامه ریزی و تصمیم گیری در کشور یاد می شود.

۲- اصلاح ساختار دولت

حکومت در معنای محدود آن یعنی دولت، دارای وظایفی است که عمدتاً به شرح زیر طبقه بندی می شود:

- امور عمومی و حاکمیت دولت مانند امور دفاعی، حفظ نظم و امنیت داخلی و غیره؛

- اعمال تصدی های دولتی مانند فعالیت در شرکت های تولیدی یا بازرگانی؛

- امور توسعه ای یا برنامه ای مانند ایجاد زیربنای مختلف از جمله احداث شبکه راه ها، مهار منابع طبیعی و غیره؛

- امور بازتوزیعی و حمایتی مانند پرداخت یارانه یا دریافت مالیات از کالاهای لوکس، امور مربوط به تأمین اجتماعی و غیره؛

دولت برای انجام وظایف اساسی خود معمولاً دارای ابزارهای به شکل تشکیلات اداری - مالی است. ساختار این تشکیلات از جمله عواملی است که تأثیری اساسی در بهینه سازی فعالیت های دولت در جهت انجام وظایف قانونی و در تناسب با منابع مالی و انسانی اختصاص یافته به آن دارد. با وجود آنکه پس

از انقلاب اسلامی تلاش‌های مختلفی برای دستیابی به سازمان متناسب اداری صورت گرفته اما همچنان جای اصلاحاتی فراگیر و اساسی در تشکیلات اداری - مالی دولت خالی به نظر می‌رسد.

۳- اصلاح نظام مالیاتی کشور

مالیات‌ها عمده‌ترین منابع درآمدی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد. مالیات‌ها بر تخصص‌ها تأثیر می‌گذارند و توزیع درآمد را نیز تغییر می‌دهد. پایه‌ها و نرخ‌های مالیاتی اساس یک نظام مالیاتی را تشکیل می‌دهند. انتخاب پایه‌ها و نرخ مالیاتی موضوع بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای است؛ چرا که انتخاب ترکیب‌های مختلفی از آنها تأثیرات متفاوتی بر تخصیص منابع، توزیع درآمد و درآمد دولت دارد و بر کارایی اقتصادی، عدالت اجتماعی و درآمد مالیاتی به گونه‌های متفاوتی بازتاب می‌یابد.

در گذشته از مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم به عنوان بخش‌های اساسی مالیات‌ها نام برده می‌شد اما امروزه عمدتاً مالیات‌ها را بر اساس پایه‌های آن چون مالیات بر درآمد، مصرف و ثروت تقسیم بندی می‌کنند. در بررسی پایه‌ها و نرخ‌های مالیاتی موجود ایران می‌توان مشاهده کرد که این مجموعه فاقد یک نظام پیوند دهنده مالیاتی است. به علاوه سیستم مالیاتی ایران مملو از تبصره‌ها و معافیت‌هایی است که عمدتاً به مالیات‌ها از دیدگاه درآمد دولت توجه کرده است حال آنکه مالیات‌ها ابزار بسیار مهمی در فراهم نمودن بستر مناسب اقتصادی برای برنامه‌ها و سیاست‌های بلند مدت کشور مانند هدایت بخش صنعت، سیاست توسعه صادرات و حمایت از بخش تولید و نظایر آن است. بنابراین بررسی و اصلاح نظام مالیاتی به عنوان یکی از محورهای اساسی در اقتصاد کشور مطرح است.

۴- اصلاح نظام بودجه‌ریزی کشور

فرایند تهیه، رسیدگی و تصویب بودجه با ابلاغ بخشنامه بودجه - که پیش‌نویس آن توسط سازمان برنامه و بودجه تهیه می‌شود - توسط ریاست جمهوری به دستگاه‌های اجرایی آغاز می‌شود. آن‌گاه دستگاه‌های اجرایی برآورد نیازهای مالی خود را در سال آینده - که معمولاً برآوردهایی غیر دقیق است - به سازمان برنامه و بودجه اعلام می‌کنند. ستادهای بودجه مستقر در سازمان برنامه و بودجه

برآوردهای دستگاه‌های اجرایی را مورد رسیدگی و اصلاح قرار داده نتیجه نهایی را به مجلس شورای اسلامی اعلام می‌دارند. فرایند بودجه‌ریزی با بررسی نظرات اعلام شده توسط کمیسیون‌های تخصصی مجلس و سپس صحن عمومی مجلس و اصلاح و تصویب آن پایان می‌گیرد.

فرایند تهیه، بررسی و تصویب بودجه در بطن خود دارای مشکلاتی است. این مشکلات و دیگر مسائل اقتضا می‌کند اصلاح نظام، قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به تهیه، بررسی و تصویب بودجه کل کشور به عنوان یکی از محورهای اساسی در دستور کار قرار بگیرد.

سیاست‌های اقتصادی نوین بر محور «اقتصاد بدون نفت»

درآمد ارزی ایران یکی از عواملی است که تغییرات آن تأثیرات مؤثری بر اقتصاد و جامعه بر جای می‌گذارد. بررسی ساختار این درآمد نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از آن حاصل صدور نفت خام یا به عبارت دیگر دلارهای نفتی است. بنابراین تغییر قیمت نفت در سطح جهانی یا هر نوع تصمیم‌گیری در صنعت نفت که به نحوی سطح تقاضا برای نفت ایران را تحت تأثیر قرار دهد به شدت سطح درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت و به دنبال آن کل درآمدهای ارزی کشور را کاهش می‌دهد و نوسانات غیرقابل کنترلی در زندگی اقتصادی-اجتماعی کشور به وجود می‌آورد. از این رو قطع تدریجی و آگاهانه وابستگی اقتصاد کشور به دلارهای نفتی از جمله اقدامات اساسی برای سالم‌سازی اقتصاد و احتراز از نوسان‌های ناخواسته است. این امر اگرچه در طول انقلاب همواره مورد توجه بوده و سمینارهای مختلفی راجع به آن برگزار شده اما هنوز مبنای سیاست‌های اقتصادی جامعی قرار نگرفته، به همین دلیل در برنامه دوم توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی کشور به عنوان یکی از خط‌مشی‌های اساسی مورد تأکید مجلس چهارم قرار گرفت. البته لازم است برای تدوین مجموعه سیاست اقتصادی بر محور «بدون نفت» حول جنبه‌های زیر کارشناسی صورت پذیرد:

۱- شناخت مزیت‌های اقتصادی کشور در زمینه تولید به طورکلی و صادرات

غیرنفتی ویژه؛

۲- تغییر ساختار تولید در جهت تحدید کالاهای وارداتی و توسعه صادرات

غیرنفتی؛

۳- بررسی موانع و مشکلات قانونی، حقوقی، اداری و سازمانی صادرات غیرنفتی؛

۴- نقش قیمت‌گذاری و بازاریابی در توسعه صادرات غیرنفتی؛

۵- بررسی نقش و تأثیر مناطق آزاد تجاری و همکاری‌های منطقه‌ای در توسعه صادرات غیرنفتی؛

۶- بررسی و شناخت بازارهای جهانی به ویژه بازارهای منطقه به منظور شناسایی بازارهای جدید و تقویت بازارهای موجود برای توسعه صادرات غیرنفتی؛

۷- بررسی چگونگی تغییرالگوی مصرف در جهت محدود کردن مصارف ارزی، تردید نیست که سیاست‌های اقتصادی مورد اشاره تنها زمانی به حاصل شایسته خواهد رسید که سیاست‌های صنعتی و تجاری سازگار با سیاست اقتصادی نوین تدوین و مضافاً موانع سرمایه‌گذاری شناسایی و رفع گردد.

۶- تدوین سیاست صنعتی

فعالیت‌های صنعتی از جمله مهمترین فعالیت‌های اقتصادی است که علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های قابل ملاحظه در آن در چند دهه گذشته هنوز نتوانسته جایگاه مناسبی را در مجموع فعالیت‌های اقتصادی کشور به دست آورد، مثلاً سهم بخش صنعت از تولید ناخالص ملی طبق برآوردهای خوشبینانه حدود ۱۳ درصد است که در مقایسه با کشورهای همجوار ترکیه (۲۳ درصد) و تایلند (۲۱ درصد) سهم ناچیزی است. ارزش افزوده حاصل از این بخش نیز در مقایسه با بعضی کشورها در حد پایینی است به طوری که ارزش افزوده سرانه در سال ۱۳۶۹ در کشور حدود ۵۰ دلار (هر دلار ۱۷۵۰ ریال) بوده حال آنکه کشورهای همجوار ترکیه و تایلند به سطح ۳۴۹ دلار و ۴۳۶ دلار رسیده‌اند و کشورهای کره جنوبی و مالزی با ارزش‌های افزوده سرانه‌ای به ترتیب برابر با ۱۶۴۸ دلار و ۶۸۴ دلار با فاصله‌ای قابل ملاحظه از کشور ما قرار گرفته‌اند. بررسی وضعیت کارکرد ایران در بخش صنعت نشان از هدایت نامطلوب منابع در برنامه اول دارد. آمار می‌گوید که بخش صنعت طی همان برنامه حدود ۳۴ میلیارد دلار هزینه ارزی داشته با این وجود بیش از تحولات قابل قبول در صنایع فولاد، پتروشیمی و تولید لاستیک و همچنین گام‌های قابل قبول در امر طراحی و مهندسی - که طی برنامه اول در صنایع سنگین محقق شد - تحول دیگری از نظر عرضه انبوه و

تحول ساختاری در صنعت کشور نداشتیم.

بررسی مسائل صنعت نشان می‌دهد که این بخش، از مسائلی همچون بهره‌وری پایین، نداشتن قابلیت رقابت در بازارهای بین‌المللی، کمبود پرسنل فنی و کادر مدیریتی، ازدیاد فاصله تکنولوژیک با کشورهای صنعتی، دور افتادن از دستاوردهای بین‌المللی در زمینه سازماندهی صنعتی و فقدان یک برنامه صنعتی در سطح ملی رنج می‌برد. علاوه بر مسائل فوق، تجربه در ایران نشان داده که نحوه دخالت دولت در فرایند رشد صنعتی به جای تشویق رفتار توسعه‌گراانه و اقتصادی در میان بنگاه‌های صنعتی، آنها را به اتخاذ رفتار رانت‌جویانه ترغیب کرده است.

از سوی دیگر، یکی از ابزار سیاست صنعتی - تجاری مناسب، وجود قوانین و مقررات واردات و صادرات است.

قوانین و مقررات صادرات و واردات در سال‌های گذشته تغییرات بسیار گسترده‌ای یافته است که شاید بتوان دلیل اصلی آن را تغییرات سریع وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور دانست. اما نکته قابل توجه آن است که تغییر قوانین و مقررات عمدتاً واکنشی بسیار سریع نسبت به شرایط روز بوده و بدون آنکه تغییرات حادث شده به درستی تحلیل و جنبه‌های پایدار آن مشخص شود، صورت گرفته است. روشن است که قوانین و مقررات صادرات و واردات باید به نیازهای بسیار گسترده صنعتی - تجاری پاسخ دهد.

۷- رفع موانع سرمایه‌گذاری داخلی

سرمایه‌گذاری مؤثر، عامل اساسی در رسیدن به توسعه به طور عام و توسعه صنعتی به طور خاص است. منابع اصلی سرمایه‌گذاری داخلی عمدتاً عبارت است از: امکانات پس‌انداز جامعه، وام یا اعتبارات سیستم بانکی و منابع موجود در بازار سرمایه یا بورس. شناخت ظرفیت هر یک از این منابع در تأمین سرمایه‌گذاری موضوعی است که نیاز به بررسی در ابعاد مختلف دارد. همچنین گسترش هر یک از این منابع مستلزم تصمیم‌گیری‌های اساسی در زمینه مسائلی همچون نرخ سود، پایه‌ها و نرخ‌های مالیاتی، نحوه حمایت از سرمایه‌گذاری‌های مولد و حفظ امنیت منافع سرمایه‌گذاران و نظایر آن دارد. علاوه بر موارد مذکور آنچه در رابطه با موضوع سرمایه‌گذاری دارای اهمیت قابل ملاحظه است،

شناخت موانع موجود در سر راه بهره برداری از منابع سرمایه گذاری و به جریان انداختن آن در فعالیت های اقتصادی است. به عبارت دیگر وجود منابع و امکانات سرمایه گذاری و چگونگی گسترش آنها گرچه عاملی لازم برای سرمایه گذاری است، اما کافی نیست. تنگناهای دیگری همچون سطح عمومی قیمت ها، نظام و نرخ های مالیاتی، پوشش و امکانات بیمه، قوانین و مقررات مختلف همچون قوانین و مقررات کار، برخورد قوه قضاییه، قوانین جزایی و کیفیت و سرعت عمل در قبال عدم امنیت های اقتصادی، واردات و صادرات، بانکی و پولی و نظایر آن از جمله عواملی است که می تواند به صورت مانعی در برابر سرمایه گذاری یا تسهیل کننده سرمایه گذاری عمل نماید. همان گونه که ملاحظه می شود که موانع سرمایه گذاری در چند گروه مشخص طبقه بندی می شود: اول موانعی که با تدوین سیاست اقتصادی مناسب و کاراً مرتفع می گردد. دوم موانعی که به فقدان سیاست های مطلوب صنعتی و تجاری باز می گردد. سوم موانعی که به نارسایی ها، تناقض ها و عدم کارایی های قوانین جزایی و یا دستگاه قضایی باز می گردد.

۸- اشتغال

بیکاری به ویژه بیکاری نسل جوان از جمله مشکلاتی است که جامعه ایران با آن رو به روست و با توجه به ساختار جوان جمعیت کشور، به نظر می رسد در آینده ای نه چندان دور، خود را با ابعاد وسیعتر، بیش از پیش نمایان سازد. بنابراین ایجاد اشتغال و برخورد جدی با بیکاری و پی آمدهای آن از جمله مسائل اساسی در جامعه است که تلاش های پی گیر را ایجاب می کند.

۹- تدوین نظام اطلاع رسانی ملی

تولید کنندگان اطلاعات در جهان معاصر که عمدتاً کشورهای غربی هستند با تمام توان در جستجوی مصرف کنندگان محصول خود می باشند و در این میان کشورهای در حال توسعه را که کشور ایران نیز از جمله آنان است را باید مهمترین مصرف کنندگان این بازار نوین دانست. نکته قابل توجه آنکه مصرف ناآگاهانه از این اطلاعات تولید شده در نهایت کشورهای در حال توسعه را در دام وابستگی اطلاعاتی و علمی می افکند که هم اکنون جلوه هایی از آن را می تواند در موارد زیر مشاهده کرد:

- ۱- وارد کردن اطلاعات بدون آنکه موارد دقیق مصرف آنها روشن باشد،
- ۲- اهمال ویسی میلی نسبت به تولید اطلاعات مکمل یا جایگزین و انجام پژوهش‌های اصیل،
- ۳- وجود «آلودگی» در جریان اطلاع‌رسانی و فقدان نظام مناسب برای پالودگی اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی.

بنابراین با توجه به حساسیتی که نسبت به مسأله اطلاعات در جهان امروز وجود دارد، لازم است ایران نیز از یک سو نسبت به بازشناسی اطلاعات مرتبط و مورد نیاز برنامه‌های خود و از سوی دیگر با تولید و سازماندهی اطلاعات مورد نیاز خود، برنامه‌های مشخصی را تدوین کند. روشن است که برای این منظور انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم و قوانین و مقررات تسهیل‌کننده ضرورت تام دارد.

۱۰- مسکن

مقایسه شاخص مسکن در ایران با سایر کشورها در جهان نشان می‌دهد که ایران به لحاظ شاخص‌های فیزیکی و جمعیتی (متوسط تراکم خانوار در مسکن، متوسط نفر در اتاق، متوسط زیر بنای سرانه،...) در وضعیتی مناسب‌تر از متوسط شهرهای بزرگ در ۵۴ کشور جهان قرار دارد ولی از نظر شاخص‌های اقتصادی وضعیت چنین نیست. به عنوان نمونه متوسط شاخص قیمت مسکن به درآمد در شهرهای بزرگ ۵/۲ است در حالی که برای شهر تهران ۱۳ است. به عبارت دیگر در شهر تهران به طور متوسط درآمد ۱۳ سال یک خانوار می‌تواند قیمت خرید یک واحد مسکونی را تأمین کند در حالی که متوسط جهانی آن ۵/۲ سال است. یا شاخص نسبت اجاره به درآمد در کشورهای مورد بررسی ۱۶ درصد و دامنه آن بین ۳ درصد و ۳۸ درصد است در حالی که این شاخص در تهران ۲۷ درصد است.

دشواری خرید یا اجاره یک واحد مسکونی به ویژه در تهران به علت رشد سریع قیمت مسکن در سال‌های اخیر باعث شده حل مشکل مسکن به عنوان یکی از مشکلات اساسی کشور مطرح باشد.

چنانچه برنامه‌های مورد نظر تحقق یابد، بی‌تردید واجد آثار عمیقی خواهد بود و مضافاً نقطه عطفی در تاریخ قانونگذاری ایران تلقی می‌شود و بنابراین

درست‌تر این است که مجلس پنجم، از نظر بینشی «ارزش‌گرا» و از نظر مشی و شیوه «ساختارگرا» خوانده شود. در واقع باید گفت ساختارگرایی که در مجالس اول تا سوم قدری کم‌رنگ و غایب است، در مجلس چهارم زاده شده و در مجلس پنجم و دولت آینده به کمال و بلوغ کافی خواهد رسید. ان‌شاء‌الله

ریاست جمهوری از دیدگاه قانون اساسی

تا این جا به ویژگی‌های امروز فضای سیاسی کشور پرداختیم. انتظار یک پدیده مهم، در واقع به برخی از آن مشخصه‌ها، اهمیت بیشتری بخشیده و آن‌گزینش رئیس‌جمهور است که در خرداد ۷۶ انجام خواهد پذیرفت. در ادامه بحث، ویژگی‌های رئیس‌جمهور را از نگاه قانون اساسی مرور می‌کنیم. البته همان‌طور که می‌دانیم اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور محدود به آنچه در قانون اساسی بیان شده نمی‌باشد بلکه بخشی از این اختیارات در «قانون تعیین حدود اختیارات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲» بیان شده است که در این مختصر مجال پرداختن به آن نیست. بنابراین در این جا صرفاً ما به اختیارات رئیس‌جمهور از دیدگاه قانون اساسی می‌پردازیم:

۱- قانون اساسی در اصل (۱۱۵) شرایط ویژه‌ای را برای داوطلبان

ریاست‌جمهوری مقرر کرده است، در این اصل چنین بیان شده است:

«رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط

زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر،

دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری

اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

شرط رجل سیاسی و مذهبی بودن در واقع مبین چهره اجتماعی و

سوابق سیاسی- مذهبی داوطلب ریاست‌جمهوری است و به معنای آن

است که واجد اشتها فراوان مذهبی و سیاسی باشد. در واقع این اصل معلوم

می‌دارد که داوطلب باید به آن درجه از شایستگی مذهبی

و سیاسی رسیده باشد که با داشتن دیانت و تقوا و قدرت سیاسی در مقام وکالت

مردم بتواند مدیریت عالی اجرایی کشور را بر عهده بگیرد.

۲- به موجب اصل (۱۱۳) قانون اساسی که چنین مقرر می‌دارد:

پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد.

رئیس‌جمهور دو مسئولیت خطیر بر عهده دارد. نخست این که مسئولیت اجرای قانون اساسی با رئیس‌جمهور است و لذا پاسداری از قانون اساسی را از زاویه اجرا بر عهده دارد و به همان ترتیب که شورای نگهبان در مقام قانون‌گذاری، وظیفه پاسداری از شرع مقدس و قانون اساسی را بر عهده دارد. دوم ریاست قوه مجریه است که بدون شک این ریاست اگر چه بیانگر مسئولیت‌های رئیس‌جمهور است اما برای اعمال آنها مسئولیتی همراه با اختیارات حقوقی دارد.

۳. بر اساس اصل (۱۲۳) که چنین مقرر داشته است که:

«رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس با نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به وی امضا کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد».

مشخص می‌شود که امضا قوانین و ابلاغ آنها بر عهده رئیس‌جمهور است که اگر چه تکلیفی بر عهده وی بوده مع ذلک بیانگر اختیارات او نیز هست. ۴. به موجب اصل (۱۲۵):

«امضای همدانامه‌ها، متاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است».

۵. بر اساس اصل (۱۲۶) قانون اساسی:

«رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد».

و رئیس‌جمهور مسئولیت فوق را با انتخاب رئیس برای سازمان‌های مزبور، جهت اداره امور، به انجام می‌رساند و شخصی با سمت «معاونت ریاست جمهوری» نیز نیاز دارد.

۶. به موجب اصل (۱۲۷) قانون اساسی:

«رئیس‌جمهور می‌تواند در موارد خاص، برحسب ضرورت با تصویب هیئت وزیران، نماینده یا نمایندگان ویژه یا اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران خواهد بود.»

۷- از جمله اختیارات بسیار مهم رئیس‌جمهور تعیین وزرا و عزل آنان است. این

اختیارات در دو اصل (۱۳۳) و (۱۳۶) به شرح ذیل تصریح شده است:

اصل ۱۳۳: «وزرا توسط رئیس‌جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند، با تغییر مجلس گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزرا لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنان را قانون مبین می‌کند.»

اصل ۱۳۶: «رئیس‌جمهور می‌تواند وزرا را عزل کند و در این صورت باید برای وزیر یا وزیران جدیداً از مجلس رأی اعتماد بگیرد...».

۸- اصل (۱۳۴) قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد:

«ریاست هیئت وزیران با رئیس‌جمهور است که بر کار وزیران نظارت دارد و با اتخاذ تدابیر لازم به هماهنگ ساختن تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت می‌پردازد و با همکاری وزیران، برنامه و خط مشی دولت را تعیین و قوانین را اجرا می‌کند. در موارد اختلاف نظر و یا تداخل در وظائف قانون دستگاه‌های دولتی در صورتی که نیاز به تفسیر یا تغییر قانون نداشته باشد، تصمیم هیئت وزیران که به پیشنهاد رئیس‌جمهور اتخاذ می‌شود لازم‌الاجراست. رئیس‌جمهور در برابر مجلس مسئول اقدامات هیئت وزیران است.»

اگرچه طبق قانون اساسی اصولاً دادگستری مرجع تظلمات و حل و فصل اختلافات و دعاوی دانسته می‌شود (مستفاد از اصول ۱۵۶ و ۱۵۹) اما در مواردی که اختلاف بین دستگاه‌های دولتی که اجزای کل بدنه دولت می‌باشند مطرح باشد، ارجاع آن به دادگستری مطرح نبوده و به این ترتیب مرجعیت حل اختلافات دستگاه‌های دولتی نیز بار رئیس‌جمهور خواهد بود.

(بدیهی است این معنی زمانی مطرح است که اختلاف، صرفاً ماهیت اجرایی داشته باشد و اختلاف در استنباط از قانون یا ناشی از اقدام قانونگذار نباشد، چون در این صورت تفسیر مجلس ضرورت می‌یابد).

۹- به موجب اصل (۱۷۶) ریاست شورای عالی امنیت ملی بر عهده رئیس جمهور است. صدر اصل مذکور چنین مقرر می‌دارد:
 «به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد...»
 بر اختیارات گفته شده، باید اختیار تصویب سفیران جمهوری اسلامی، انتخاب نماینده در شورای نظارت بر صدا و سیما، پیشنهاد توقف انتخابات، درخواست جلسه غیرعلنی مجلس و ... را نیز افزود.

اختیارات مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی یکی از قوای حاکم در جمهوری اسلامی و مظهر حاکمیت مردم در اداره امور کشور تلقی می‌شود. صلاحیت‌ها و اختیارات مجلس شورای اسلامی با عنایت به قانون اساسی به دو جنبه: قانونگذاری و نظارت تقسیم می‌شود که اهم آن اختیارات را در ادامه مرور می‌کنیم:

۱- در بعد قانونگذاری، مجلس صلاحیتی عام دارد، به همین دلیل، اصل (۷۱) قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند». در بعد قانونگذاری، مجلس شورای اسلامی بر حسب مورد، لوایح قانونی را پس از تصویب هیئت وزیران (مفاد اصل ۷۴ قانون اساسی) یا طرح‌های قانونی را که به پیشنهاد نمایندگان در دستور قرار می‌گیرد (اصل ۷۵ قانون اساسی) بررسی و در تصویب یا رد آنها تصمیم می‌گیرد. صلاحیت عام فوق در خصوص وضع قوانین با عنایت به اصل (۷۲) قانون اساسی، مشروط به آن است که قوانین مصوبه با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مفایرتی نداشته باشد. بدین ترتیب تصمیم‌گیری نهایی در وضع قوانین بر عهده مجلس شورای اسلامی است.

۲- صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در تصویب قوانین صلاحیتی عام و در عین حال انحصاری است، بدین معنا که مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به مرجع دیگری واگذار کند. مفاد اصل (۸۵) قانون اساسی به روشنی بر این امر دلالت دارد: «... مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به

شخص یا هیئت و اگذار کند...». مع ذلک این صلاحیت انحصاری در مواردی استثنایی تفویض شدنی است. از جمله اختیار تصویب «قوانین آزمایشی» است که مجلس برای مدت زمان خاصی تعیین می‌کند و به تصویب کمیسیون‌های مجلس می‌رسد.

مورد دیگر «تصویب دایمی» اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت است که براساس اصل (۸۵) می‌تواند به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار شود یا اجازه تصویب آنها به دولت داده می‌شود.

۳- یکی از وظایف مجلس شورای اسلامی که در واقع به تبع اختیار تصویب قانون حاصل می‌شود مسئله تفسیر قانون است. به روشنی معلوم است که در جریان اجرای قانون، مجریان به اجمال یا ابهام یا تعارض قوانین رو به رو می‌شوند و یکی از موارد عمده رفع این اشکالات تفسیر قانون است. بدیهی است تفسیر قانون، بیان مقصود قانونگذار یا تعیین حدود قانون است که مسلماً مرجعی که خود قانون را وضع کرده است از هر مرجع دیگری برای تفسیر، صالح‌تر می‌باشد. بر همین اساس، اصل (۷۳) قانون اساسی چنین مقرر داشته است: «شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است...».

۴- حق نظارت مجلس شورای اسلامی یکی از وظایف عمده مجلس است و براساس این حق، تأثیر مجلس شورای اسلامی در سایر قوای حاکم در جمهوری اسلامی به روشنی معلوم می‌شود. براساس اصل (۱۳۳) قانون اساسی وزیران را رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌کند؛ بر این اساس، دخالت مستقیم مجلس شورای اسلامی در رأی اعتماد دادن به هیئت وزیران و ضرورت اخذ رأی از مجلس که به طریقی مشارکت با واسطه مردم در قوه مجریه است معلوم می‌شود.

در این خصوص حتی در آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی (مواد ۱۴۲ و ۱۴۳) پیش‌بینی شده است که رئیس جمهور در هنگام معرفی وزیران برنامۀ مربوطه را نیز به مجلس تسلیم کند و توضیحاتی ارائه دهد که نمایندگان براساس این برنامه بتوانند طرح سؤال کنند (از طریق هیئت رئیسه) و مسلم است که این اطلاعات در دادن رأی اعتماد مؤثر خواهد بود.

۵- تصویب گرفتن یا دادن وام یا کمک‌های بلاعوض: اصل (۸۰) قانون اساسی مقرر

داشته است که «گرفتن و دادن وام یا کمک‌های بدون عوض داخلی و خارجی از طرف دولت باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد».

عـ مجلس شورای اسلامی در جهت حفظ حقوق مردم می‌تواند همچون یک مرجع نظارتی در امور کشور دخالت کند. اصل (۷۶) چنین مقرر داشته است: «مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد». همچنین براساس اصل (۹۰) قانون اساسی، مردم می‌توانند شکایات خود را از عملکرد قوای سه‌گانه به مجلس ارائه دهند. بر این اساس، مجلس مکلف است به شکایات فوق رسیدگی کند و در موارد عمومی نتایج را به اطلاع عموم برساند. اصل فوق چنین مقرر داشته است:

«هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضاییه داشت باشد، می‌تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضاییه مربوط است، رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند».

در جهت اجرای همین اصل است که کمیسیون اصل ۹۰ برای رسیدگی به شکایات مردم تشکیل شده است.

۷- در جهت نظارت بر دخل و خرج دولت دیوان محاسبات کشور تشکیل شده است. بر اساس اصل (۵۴) قانون اساسی، دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس شورای اسلامی کار می‌کند. در خصوص شرح وظایف دیوان محاسبات در اصل (۵۵) چنین مقرر شده است:

«دیوان محاسبات به کلیه حساب‌های وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی و سایر دستگاه‌هایی که به نحوی از آنها از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند، به ترتیبی که قانون مقرر می‌دارد، رسیدگی یا حسابرسی می‌نماید که هیچ هزینه‌ای از اعتبارات مصوب تجاوز نکرده و هر وجهی در محل خود به مصرف رسیده باشد».

لازم به گفتن است که نظارت مجلس مقید است. در واقع قوه قضاییه تکلیف دارد در جایی که قانون به نحو احسن اجرا نمی‌گردد، برخورد لازم را بنماید و

تصریح قانون اساسی به تشکیل سازمان بازرسی کل کشور، با عنایت به همین معنی بوده است.

رهبری از دیدگاه قانون اساسی

مقام رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. رهبری در واقع ولایت امر و امامت امت را در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) بر عهده دارد و اگر چه جمهوری اسلامی را قوای سه گانه حاکم یعنی مقننه، قضاییه و مجریه اداره می‌کنند، مع ذلک قوای حاکم زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت، وظایف خود را انجام می‌دهند.

۱- مقام رهبری عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی ایران است و در کنار ایشان و پس از مقام رهبری، رئیس‌جمهور قرار دارد که مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را براساس اصل (۱۱۳) بر عهده دارد.

۲- آرا عمومی مردم در انتخابات ریاست جمهوری نیاز به تنفیذ مقام رهبری دارد. در این خصوص، در بند ۹ ماده (۱۱۰) قانون اساسی، در وظایف و اختیارات رهبری، امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم نیز مقرر شده است.

۳- به موجب بند (۱۰) اصل (۱۱۰) قانون اساسی، عزل رئیس‌جمهور نیز با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل (۸۹)، جزو وظایف و اختیارات رهبری است. ضمناً به موجب اصل (۱۳۰) استعفای رئیس‌جمهور باید به رهبر تقدیم شود و تا زمانی که استعفای او پذیرفته نشود است، رئیس‌جمهور مکلف است وظایف خود را انجام دهد.

۴- همچنین به موجب اصل (۱۳۱) در صورت فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رئیس‌جمهور یا در موردی که مدت ریاست جمهوری پایان یافته و رئیس‌جمهور جدید بر اثر موانعی هنوز انتخاب نشده است یا امور دیگری از این قبیل، معاون اول رئیس‌جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور را بر عهده می‌گیرد و در صورت فوت معاون اول یا فقدان وی یا امور دیگری که مانع انجام وظیفه وی شود،

مقام رهبری فرد دیگری را به جای رئیس جمهور منصوب خواهد کرد. ۵ در اصل (۵) قانون اساسی مقرر شده است که در زمان غیبت امام عصر، ولایت امر و امامت بر عهده مقام رهبری است و بدین جهت در مقدمه قانون اساسی مقرر شده است که «براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود ... آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد».

۶ در اصل (۵۷) پیش بینی شده است که «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارت اند از: قوه مقننه و قوه مجریه و قوه قضاییه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت است بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند...». بدین ترتیب به روشنی معلوم است که رهبر با عنوان ولی امر، براساس ولایت مطلقه خود بر تمامی امور، از جمله قوای سه گانه کشور حاکمیت دارد و لذا از این حیث تنظیم سیاست های کلی نظام، که بخشی از آن در حیطه وظایف قوه مجریه و ریاست جمهوری است، بر عهده رهبر قرار می گیرد. در این خصوص، در اصل (۱۰۷) مقرر شده است که رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده دارد و بدین جهت در حیطه وظایف و اختیارات خود به موجب اصل (۱۱۰)، تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران را پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام و حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه و حل معضلات نظام که از طرق عادی حل شدنی نیست، بر عهده دارد. در اصل (۶۰) نیز چنین مقرر شده است:

«اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزارت».

در تأکید بر این نکته، مجدداً در اصل (۱۱۳) پیش بینی شده است که: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد».

مناسبات ارگانیکی (= حیاتی) عناصر عالی حکومت

با مروری بر آنچه گذشت، به نتایج زیر می‌رسیم:

- ۱- رئیس جمهور، شخصیت دوم نظام است.
- ۲- مجلس جایگاه قانونگذاری و نظارت و دولت، جایگاه اجرا و تحقق اهداف است. مجلس تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از نیازهای نرم افزاری دولت، و دولت مجموعه سخت افزاری و نرم افزاری تحقق اهداف نظام است. به این ترتیب، می‌توان مجلس را به نوعی «وجود ذهنی» نظام و دولت را «وجود عینی» نظام خواند.
- ۳- اختیارات رئیس جمهور موسع و درحد تحقق مسئولیت‌های سنگین مورد انتظار است. به همین دلیل قانون اساسی بر ویژگی «ارزش‌گرایی» و «آرمان‌گرایی» رئیس‌جمهور تأکید کرده است. در واقع این ضرورت، نقطه اتصال رئیس‌جمهور با نظام اسلامی دانسته شده است و بنابراین مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی مورد انتظار تلقی می‌شود. در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که این همه تأکید بر ارزش‌گرایی برای چیست؟ به راستی چرا بر ارزش‌ها تا این اندازه تأکید شده است. واقعیت آن است که کارمایه اصلی اتصال مردم با نظام و مردم با مردم و حتی مردم با پیشینه تاریخی‌شان، همین ارزش‌هاست. این، اصلی‌ترین مزیت و نقطه رجوع مردم و مسئولان است و مرکز پرگاری را می‌ماند که تمامی جنبه‌های نرم افزاری و سخت افزاری حکومت و مردم برحول آن می‌گردد. هرگونه خدشه یا اختلال در نظام ارزشی انقلاب، منجر به ضایعات غیرقابل‌تصویری می‌شود. این کارمایه، حتی قدرت تأثیرگذاری عمیق انقلاب را در دوردست‌ها و آن سوی کرانه‌های ایران زمین، موجب شده و هر مناسباتی که خارج از این محتوا تصور شود، غیرقابل‌اعتماد و رها شدنی است.
- ۴- رهبری، خطوط کلی راپیش روی نظام می‌گشاید. از آن پس، ساز و کارهای درونی نظام در سمت و سوی آن راهبردها، فعالیت می‌کنند و به سمت اهداف نظام پیش می‌روند. بنابراین ملاحظه می‌شود که قانون اساسی، ضمن آن‌که برای شرایط ویژه و خاص، امکان آن را فراهم کرده که ولایت مطلقه فقیه با مداخله مستقیم، تلاطم‌های پیش‌بینی نشده را از نظام دور نماید.

هدایت‌های کلان و تدوین سیاست‌های کلی نظام را در زمره وظایف مشخص رهبری قرار داده‌است. با این ترتیب تعاملات فی‌مابین رهبری و رئیس‌جمهوری واضح و روشن می‌شود. برخی بدون عنایت به تبیین روشنی که در این خصوص در قانون اساسی وجود دارد، می‌کوشند برخی شبهه‌ها را القا کنند.

با توجه به این که رهبری عهده‌دار سیاست‌های کلی نظام است و با توجه به اختیارات و وظایف رئیس‌جمهور، مشخص می‌شود که ویژگی مورد انتظار قانون اساسی همانا وجود تجانس و پیوندهای عمیق آرمانی در مناسبات متقابل رئیس‌جمهور و رهبری است. بدون این تجانس، نمی‌توان از یک مدیریت عالی پویا و خدایی از تناقض سخن گفت. ذکر این معنی که خصوصیت مورد اشاره، شاید اساسی‌ترین مشخصه برای یک رئیس‌جمهور در نظام اسلامی است، نیاز به استدلال‌های پیچیده ندارد. شاید برای آینده، این ضرورت حتی بیش از گذشته مطرح باشد.

چند واقعیت دیگر

مشخصه‌های فضای سیاسی ایران را برشمردیم و با مراجعه به قانون اساسی، جایگاه ریاست‌جمهوری و مناسبات آن را با رهبری توضیح دادیم. در ادامه بحث، به پدیده‌هایی می‌پردازیم که در شرایط کنونی و در آستانه انتخابات در گوشه و کنار با آن مواجه هستیم. این پدیده‌ها عمدتاً در سطوح اجرایی ظاهر می‌شود و ما می‌کوشیم تا آنها را تشریح نماییم:

نخست آن که: برخی مسئولان که نزدیک به یک دهه سمت اجرایی داشته‌اند، اینک، تقریباً به صورت علنی، نگرانی‌هایی را ابراز می‌دارند. این نگرانی‌ها چه بسا در محدوده مکنونات مسئول، خلاصه نشده و محیط اطراف را تحت تأثیر قرار داده است. این که واقعاً این نگرانی‌ها از کدام منشأ سرچشمه گرفته، جای بحث و تعمق دارد. آیا این نگرانی‌ها به دلیل تغییر سیاست‌هاست؟ یقیناً این طور نیست. همان‌طور که گذشت، سیاست‌های کلان نظام را رهبری و برنامه‌های توسعه و چارچوب‌های قانونی مربوط را مجلس تصویب می‌کند. بنابراین جای نگرانی از باب تغییر سیاست‌ها مطرح نیست. با این حال ممکن است این

نگرانی‌ها برخاسته از احتمال تغییر مدیریت‌ها باشد؛ که البته در این فرض نیز خیلی جای نگرانی نیست و قاعدتاً باید با خرسندی، استقبال گردد. واقعیت آن است که مدیرانی که بعد از یک دهه، حداکثر توانمندی‌های خود را به محک اجرا زده‌اند، اینک فرصت خوبی فرا می‌رسد تا جای خود را به اندیشه‌های نو و مدیریت‌های تازه نفس بدهند. خوشبختانه به برکت انقلاب اسلامی، اینک نسلی از مدیران کارآمد در نظام شکفته و بارور شده و با برخورداری از پیش‌های ارزشی، با کوله‌باری از تجارب و مجهز به دانش روز، می‌روند تا منشاء تحولات عمیق‌تری در فرایند سازندگی و توسعه کشور گردند.

بنابراین ملاحظه می‌شود که نگرانی‌های ابراز شده، محلی از اصالت ندارد و حق این است که نسبت به آن با حساسیت نگریسته شود؛ چرا که این نگرانی‌ها می‌تواند در میان مردم نگرانی‌های متقابلی را باعث گردیده و توهماتی از بابت چگونگی کارکرد و انگیزه‌های آن مسئولان به دنبال داشته باشد. اگر آن نگرانی متقابل و در تداوم آن، این توهمات، گسترش پیدا کند می‌تواند به بدبینی منجر گردیده و در فرایند مشارکت مردم خلل ایجاد نماید.

مسئولان ما، این روزها بیش از هر زمان دیگری به اخلاق دینی نیازمندند. امروز، هر کس که مسئولیتی دارد، موظف است چنان رفتار کند که تفاوت نگرش دینی و نگرش غربی - که این همه در رسانه‌ها پیرامونش بانگ زده‌ایم - عملاً برابر دیدگان مردم نمایانده شود.

دوم آن که: جامعه ما شرایط اقتصادی نسبتاً سختی را در دوره گذار طی می‌کند، بنابراین نوع برخورد با مسائل این دوره به ویژه از نظر تبلیغات، اقتضائاتی را مطرح می‌نماید. وقتی در یک منطقه امید به ایجاد یک پروژه عظیم صنعتی ایجاد می‌شود، خودبه‌خود در فضای اقتصاد منطقه، آثاری به جای می‌گذارد. این آثار با آثار سیاسی «انتظاره» که جمع می‌شود، به آسانی قابل درک است که آینده را آبهستن معضلات جدی خواهد کرد. ما در شرایطی مواجه با این تعهدات خلق الساعه هستیم که هنوز اجرای همین امور تکلیفی و برنامه‌ریزی شده‌مان مواجه با تنگناهای فراوانی است؛ هنوز وزارت آموزش و پرورش ۲۷۰ میلیارد تومان کسر بودجه دارد و بهداشت و درمان ۷۰ میلیارد تومان و... البته علاوه بر تعهداتی که از ناحیه اجرای طرح‌های تصویب نشده پدید می‌آید،

تعهدات دیگری نیز وجود دارد و آن طرح شعارهایی است که از سوی مسئولان - بدون آن که از قبل بار مالی اش محاسبه شده باشد - مطرح می‌گردد. این گونه تعهدات می‌تواند از یک زاویه، فراقکنی مسائل از حال به آینده تلقی گردد که به هر حال برای مجموعه نظام خالی از زحمت نیست.

سوم آن که: در شرایط قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، نوعاً در دستگاه‌های دولتی گونه‌ای از رکود و کم کاری پدید می‌آید. رسالت مسئولان دستگاه‌های اجرایی در این رابطه قابل توجه است. آنها به جای به کاراندازی ماشین سازمان در سمت اهداف انتخاباتی مورد نظر خود (که در واقع تقویت‌کننده روحیه رکود خواهد بود) باید بکوشند که با پیگیری امور جاری و تولید ایده‌های خوب برای آینده، محیط کار را به اندازه کافی فعال نموده و آثار رخوت یا بی‌تفاوتی را از آن بزدایند.

چهارم آن که: برخی از جریان‌های سیاسی، می‌کوشند از مدل‌های حزبی غربی استفاده نمایند. قابل قبول است که چون در ایران پیشینه شکل و رفتار سیاسی، جا افتاده نیست، بنابراین همیشه امکان الگوبرداری از مدل‌های غربی یا شرقی وجود داشته و دارد. بنابراین جریان‌های سیاسی کنونی که از آشخور اسلام و انقلاب سیراب گشته‌اند، وظیفه دارند نسبت به این گونه کجروی‌ها حساس باشند و به یکدیگر توصیه‌های لازم را بنمایند. یکی از نمودهای این گرایش را این روزها در ایجاد توقعات غیر عملی در میان مردم می‌توان مشاهده کرد. این پدیده اگرچه از سوی جریان‌های سیاسی ظاهر شده و متفاوت از تعهدات غیر مصوبی است که از سوی مسئولان دولتی مطرح می‌شود، لکن از نظر نتیجه کار و آثار آن بر کلیت نظام، از یکسانی برخوردار است. این که مردم را به چیزهایی غیر واقع نوبد بدهیم و یک شبه تمامی مشکلات زیربنایی و روینایی این سرزمین را حل و فصل کنیم، اگر می‌تواند ظاهراً در پیشبرد مقطعی نیات یک جریان سیاسی مؤثر باشد، در بلند مدت در کارکرد آن جریان، آثار زشتی خواهد داشت. رسالت مابه عنوان اسلام و انقلاب، عمیقاً ما را مکلف می‌کند تا به مردم فقط واقعیات را بگوییم و به آنها امیدهای واقعی بدهیم.

وجه دیگر همین پدیده را - الگوبرداری از مدل غربی تبلیغات انتخاباتی - در نوع برخورد با شخصیت‌ها مشاهده می‌کنیم. برخی گرایش‌ها که از کاندیدای

مناسب و یا جامع الأطراف برخوردار نیستند، می‌کوشند با روش تخریبی وارد صحنه شوند. تردیدی نیست که این حرکت بر عنصر مشارکت مردم اثر گذارده، یأس را تقویت نموده و در نهایت آهنگ مشارکت مردم را خدشه‌دار می‌سازد.

فشرده و نتیجه

۱- در مقاله حاضر، مشخصه‌های کنونی فضای سیاسی ایران را بر شمردیم و نشان دادیم که این مشخصه‌ها در تحولات سالی که پیش روست، آثار مثبتی را بر امر مشارکت سیاسی مردم به دنبال خواهد داشت.

۲- نشان دادیم که در روند تکاملی نظام، مجالس ایران یکی پس از دیگری کارکردهای نوینی را تجربه می‌کنند. مجلس پنجم می‌کوشد انتظارات به حق مردم را در زمینه توجه به جنبه‌های ساختاری در صدر برنامه‌های خود قرار دهد. بی تردید این رویکرد قدری با روال گذشته‌ها (که وکیل از جنبه‌های فراگیر و ملی، اندکی فاصله می‌گرفت و اهداف خاصی را در قالب «حوزه انتخابیه» تعقیب می‌نمود)، تفاوتی ماهوی دارد.

۳- مجلس پنجم از نظر مبانی بینشی «ارزش‌گرا» و از نظر مشی و شیوه کار «ساختارگرا» تلقی می‌گردد. بی‌شک آثار تصمیمات تحول‌آميز مجلس پنجم در کارکرد موفق دولت آینده، نقش با اهمیتی ایفا می‌کند.

۴- برنامه اول و دوم پایه‌گذار پدیده سازندگی در کشور بودند که به دست باکفایت ریاست محترم جمهوری جناب آقای هاشمی رفسنجانی، به منصف ظهور رسید. این دو برنامه براساس سیاست‌های کلی و رهنمودهای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تدوین و مبنای عمل قرار گرفت. بنابراین پدیده سازندگی در کشور، تعطیل‌بردار نیست. مستهی دولت آینده باید درک و تحلیل دقیق از شرایط پیش‌رو، روند سازندگی را با آهنگی قوی‌تر، عزمی استوارتر و با کارآمدتر کردن مدیریت اجرایی (در عین برخورد فاطح با کژی‌ها و تبعیض‌ها) به پیش خواهد برد.

۵- جایگاه مجلس، ریاست جمهوری و رهبریت نظام از دیدگاه قانون اساسی، شفاف و تعاملات متقابل آنها متضمن مرزبندی‌های روشن و ضمناً

منحرف کننده پویایی در حوزه تعریف شده هر کدام و مجموعاً در کلیت نظام می باشد.

۶- رئیس جمهور، شخصیت دوم نظام است. مجلس، جایگاه قانون گذاری و نظارت است و دولت جایگاه اجرا و تحقق اهداف می باشد. مجلس تأمین کننده بخش عمده ای از نیازهای نرم افزاری دولت و دولت مجموعه سخت افزاری و نرم افزاری تحقق اهداف نظام است. در واقع مجلس به نوعی «وجود ذهنی» نظام و دولت «وجود عینی» نظام تلقی می گردد.

۷- قانون اساسی بر یک جلوه بارز شخصیت رئیس جمهور تأکید دارد و آن ارزش گرایی است. این ویژگی در واقع نقطه اتصال مردم با دولت، مردم با مردم و مردم با پیشینه تاریخی و اعتقادی شان تلقی می شود. از آنجا که رهبریت نظام عهده دار سیاست های کلی نظام است و با توجه به اختیارات و وظایف رئیس جمهور، مشخص می شود که ویژگی مهم دیگری مورد انتظار قانون اساسی هست که همانا وجود تجانس و هم پیوندی عمیق آرمانی در مناسبات متقابل رئیس جمهور و رهبری است. بدون این تجانس، نمی توان از یک مدیریت عالی پویا و خالی از تناقض، سخن گفت.

۸- در کنار پدیده های زیبایی که در فضای سیاسی ایران شاهد آن هستیم، واقعیات دیگری نیز در سطوح اجرایی می گذرد که پدیده های پیش گفته را متأثر سازد. باید درک روشنی از مفهوم وظیفه و تکلیف در مقطع کنونی برحوزه عمل مسئولان اجرایی مسلط گردد و خدای ناکرده آن طور نشود که مسئولی در حال و هوای «مقابله برای ماندن» بلغزد. باید از جایگزین شدن مدیران کارآمد و تازه نفس که با اندیشه های نو به میدان می آیند استقبال نموده و از آن بابت نگرانی به خود راه نداد. باید بر کارکرد حوزه های تحت مسئولیت، نظارت پی گیرانه تری وجود داشته باشد تا خدای ناکرده پدیده «رکود» حاکم نگردد. تبلیغات به ویژه از کارکردها راه افراط نبوید و طرح های عمرانی غیر مصوب، به مردم وعده داده نشود.

۹- گرایش های سیاسی فعال در فضای کنونی باید درک کنند که به هر حال «نظام از همه ما مهم تر است». آنها باید در محدوده ای از قواعد مبارزه انتخاباتی فعالیت نمایند که نشاط حضور مردم را به همراه داشته باشد و جداً از

تخریب پرهیز گردد. جریان‌ها باید به مردم نشان بدهند که از نظر الگو و شیوه مبارزه انتخاباتی کاملاً از پسماند آموزه‌های غربی مبرا هستند.

۱۰- فرصتی که تا انتخابات ریاست جمهوری پیش روست، مجال مناسبی برای جریان‌های سیاسی است که اولاً کارکردهای دو دوره دولت کنونی را نقد و ارزیابی نمایند. این ارزیابی باید منصفانه و با رعایت اصول «نقد» انجام پذیرد: پرهیز از بزرگ‌نمایی و طرح نقاط ضعف و چالش‌های کنونی و پیش رو. به این ترتیب این امکان برای جریان‌های سیاسی پدید می‌آید که نامزد خود را با «برنامه عمل» تجهیز نمایند. جریان‌های سیاسی باید بکوشند که مشکلات و نارسایی‌ها را طبقه‌بندی نموده - به دور از وعده‌های غیرواقعی - برای رفع و غلبه بر آنها، راه حل و شیوه عمل ارائه بدهند. خوب است در این فرصت، دولت در زمینه تبلیغات، حد متعادل را نگه دارد تا امکان برخورد نقادانه و ارزیابی کامل کارکرد گذشته فراهم آید و این‌طور نشود که تحت فشار تبلیغات، «نقد» که اساس حرکت فرداست، فراموش گردیده یا رها شود.

۱۱- در فرصت باقی مانده، باید حتی مدیریت‌ها در بخش‌های مختلف از نظر کارکردها و نقاط ضعف و قوت به نقد و ارزیابی کشیده شوند و نقد، صرفاً در محدوده شاخص‌های کلان و عملکردهای کلی محدود نماند. پدیده «نقد و ارزیابی» که با این شکل و محتوا، ظهوری نو در فضای سیاسی ایران خواهد بود، مردم را در امر مشارکت در سرنوشتشان بیشتر ترغیب خواهد نمود. مضافاً انتخاب رئیس جمهور آینده صرفاً بر اساس «تبلیغات یک‌سویه» مبثنی نخواهد گردید بلکه بر اساس: شخصیت جامع و برنامه عمل، تمرکز خواهد یافت.

۱۲- جریان‌های سیاسی در تجربه بزرگی که پیش روست، مسئولیت‌های سنگینی دارند. باید نشان بدهند که در حد انتظار مردم و انقلاب، پختگی یافته و آمادگی دارند نمایش شکوهمندی از تعالی نظام و تکامل گرایش‌های سیاسی را در معرض دید جهانیان بگذارند.

خلاصه: مردم عمیقاً انتظار دارند بلوغ و خلوص جریان‌های سیاسی درون نظام را شاهد باشند؛ و تمامی دنیای اسلام نیز. از اعماق جان بکوشیم تا امیدشان را برآورده سازیم.